

دیدگاه

نگرانی‌های رهبر معظم انقلاب درباره زبان فارسی



من خیلی نگران زبان فارسی‌ام؛ خیلی نگرانم. سال‌ها پیش ما در این زمینه کار کردیم، اقدام کردیم، جمع کردیم کسانی را دور هم بنشیند. من می‌بینم کار درستی در این زمینه انجام نمی‌گیرد و ته‌اجم به زبان زیاد است.

همین‌طور دارند اصطلاحات خارجی [به‌کار می‌برند]. ننگش می‌کند کسی که فلان تعبیر فرنگی را به‌کار نبرد و به‌جایش یک تعبیر فارسی یا عربی به‌کار ببرد؛ ننگ‌شان می‌کند. این خیلی چیز بدی است؛ این جزو اجزای فرهنگ عمومی است که باید با این مبارزه کرد. دوستان! زبان فارسی یک‌روزی از قسطنطنیه آن روز، از استانبول آن‌روز، زبان علمی بوده تا شبه‌قاره هند؛ این‌که عرض می‌کنم از روی اطلاع است. در آستانه – مرکز حکومت عثمانی – زبان رسمی در یک برهه طولانی‌ای از زمان، زبان فارسی بوده. در شبه‌قاره هند برجسته‌ترین شخصیت‌ها با زبان فارسی حرف می‌زدند و انگلیس‌ها ولی که آمدند شبه‌قاره هند، یکی از کارهایی که کردند این بود که زبان فارسی را متوقف کنند؛ جلو زبان فارسی را با انواع حیل و مکرهایی که مخصوص انگلیس‌هاست، گرفتند.

البته هنوز هم زبان فارسی آنجا رواج دارد و عاشق دارد؛ کسانی هستند در هند – که بنده رفته‌ام دیده‌ام، بعضی‌های‌شان اینجا آمدند آنها را دیدیم – عاشق زبان فارسی اندا اما مادر کانون زبان فارسی، داریم زبان فارسی را فراموش می‌کنیم؛ برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیل‌های خارجی، هیچ اقدامی نمی‌کنیم. یواش‌یواش [در] تعبیرات ما یک حرف‌هایی می‌زنند – هر روزی هم که می‌گذرد یک چیز جدیدی می‌آید – ما هم نشفته‌ایم. گاهی می‌آیند یک کلمه‌ای می‌گویند، بنده می‌گویم معنای آن را نمی‌فهمم، می‌گویم معنای آن چیست؟ معنا [که] می‌کنند، تازه ما اطلاع پیدا می‌کنیم که این کلمه آمده؛ [این] یواش‌یواش کشانده شده به طبقات وتوده مردم؛ این خطرناک است. اسم فارسی را با خط بعضی‌های‌شان اینجا آمدند آنها را دیدیم – عاشق زبان فارسی اندا اما مادر کانون زبان فارسی، داریم زبان فارسی را فراموش می‌کنیم؛ برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیل‌های خارجی، هیچ اقدامی نمی‌کنیم. یواش‌یواش [در] تعبیرات ما یک حرف‌هایی می‌زنند – هر روزی هم که می‌گذرد یک چیز جدیدی می‌آید – ما هم نشفته‌ایم. گاهی می‌آیند یک کلمه‌ای می‌گویند، بنده می‌گویم معنای آن را نمی‌فهمم، می‌گویم معنای آن چیست؟ معنا [که] می‌کنند، تازه ما اطلاع پیدا می‌کنیم که این کلمه آمده؛ [این] یواش‌یواش کشانده شده به طبقات وتوده مردم؛ این خطرناک است. اسم فارسی را با خط

لاتین می‌نویسند! خب چرا؟ چه‌کسی می‌خواهد از این استفاده کند؟ آن‌کسی که زبانش فارسی است یان کسی که زبانش خارجی است؟ اسم فارسی با حروف لاتین! یا اسم‌های فرنگی روی محصولات تولیدشده داخل ایران که برای من عکس‌هایش را تصویرهایش را فرستادند! خب چه داعی داریم ما این کار را بکنیم؟ بله، یک‌وقت شما یک محصول صادراتی دارید، آنجا در کنار زبان فارسی – فارسی هم باید باشد البته؛ هرگز نیایستی از روی محصولات ما زبان فارسی برداشت بشود – البته زبان خارجی هم به آن کشورهایی که خواهد رفت، اگر زبان دیگری دارند نوشته بشود اما محصولی در داخل تولید می‌شود، در داخل مصرف می‌شود، چه لزومی دارد؛ روی کیف بچه‌های دبستانی چه لزومی دارد که یک تعبیر فرنگی نوشته بشود؟ روی اسباب‌بازی‌ها همین جور؛ من واقعا حیرت می‌کنم. این جزو چیزهایی است که شما خیلی درباره‌اش مسئولیت دارید. البته من مثال‌هایی در ذهن دارم برای این استعمال زبان فارسی که نمی‌خواهم دیگر حالا آنها را عرض کنم؛ نام شرکت، نام محصول، نام مغازه؛ و از این قبیل همین‌طور مکرر تعبیرات فرنگی و به‌خصوص انگلیسی؛ من از این احساس خطر می‌کنم و لازم است که حضرات و شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به این مسأله به‌جد دنبال کنند و دولت به‌طور جدی مواجه بشود با این مسأله. حالا معنای مواجهه این نیست که فورا فردا مثلا با یک شیوه تندی یا شیوه خشن برخورد کنند، [مواجه بشوید] اما حکمت‌آمیز؛ ببینید چه کار می‌توانید بکنید که جلو این را بگیرید.

بیانات در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۲

ترک تحصیل بالاتری دارند یا ادامه تحصیل آنها در برخی رشته‌ها دشوارتر است. اینها مسائلی است که مرکز‌نشینان و حکومت باید برای حل آن چاره‌اندیشی کنند.

به نظر من، راهکار درست این است که با استفاده از ظرفیت‌های قانونی، برنامه‌هایی برای حل مسائل آموزشی و توجه به زبان‌های بومی و در خطر اندیشیده شود.

مثلا در دوره‌هایی بحث ایجاد فرهنگستان آذری زبان‌ها مطرح بود یا صحبت از این بود که در کتب آموزشی به ادبیات بومی توجه شود، یعنی هرچقدر ظرفیت‌هایی قانون اساسی بیشتر مورد توجه قرار گیرد، مخاطرات امنیتی هم کاهش پیدا می‌کند و راه حل‌های مؤثرتری برای مشکلات ارائه خواهد شد.

از طرف دیگر، موضوع گسترش برون مرزی زبان فارسی هم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق است. در هر منطقه یا کشور باید بررسی کرد که عوامل قدرت و گسترش زبان فارسی چه می‌تواند باشد. برای مثال، عامل تشیع و انقلاب در کشورهایی مانند عراق یا لبنان در گسترش زبان فارسی نقش مهمی داشته‌اند. در مقابل، در کشورهایی مثل عراق یا ترکیه، روابط اقتصادی قوی باعث ترویج این زبان شده است. همچنین در بسیاری از کشورها، هویت تاریخی مشترک می‌تواند همچنان یک عامل مهم برای تقویت زبان فارسی باشد.

با شناخت این عوامل در هر کشور می‌توان برنامه‌های مؤثرتری طراحی و اجرا کرد تا زبان فارسی جایگاه قوی‌تری پیدا کند.

عیدگاه طرqbه‌ای: ایران را نباید با کشورهای جعلی تازه‌ساخته شده مقایسه کرد. گاهی برخی مسئولان نگرانی‌هایی دارند که وقتی آن را بیان می‌کنند، می‌فهمیم مسأله را درست متوجه نشده‌اند. ایران از دیرباز سرزمینی متنوع بوده که در آن اقوام گوناگون با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کرده‌اند. این تنوع، بخشی از هویت ملی ایران است و هیچ‌گاه نیازی به تحمیل زبان یا فرهنگ خاصی بر سایرین نبوده است. برای مثال، عربی به ایران تحمیل نشده، بلکه از قدیم برخی ساکنان ایران گستره آن زمان، عرب‌زبان بوده‌اند. ایران نیاز به جعل ندارد. به‌عنوان مثال، برخی نگران هستند که برای نام‌هایی چون «ایوموسی» ریشه‌ای فارسی پیدا کنند، اما واقعیت این است که ایران با تنوع زبانی و قومی‌اش هیچ نیازی به انکار یا تغییر چنین مواردی ندارد. مناطقی در ایران، مانند جزیره ایوموسی یا خرمشهر (که در گذشته به‌نام محمره نیز شناخته می‌شد) یا آبادان (که قدیم آن را عبادان می‌نامیده‌اند)، همواره بخشی از این سرزمین بوده‌اند، صرف‌نظر از نام‌های شان. نام‌ها و تنوع‌های فرهنگی نشان‌دهنده تاریخ این مناطق است، نه تهدیدی برای هویت ملی. فکر نکنید اگر آبادان را عبادان گفتم، باید آن را بدھیم به عراق؛ اتفاقا آنها جزئی از ایران ما بوده‌اند.

زبان فارسی، به‌عنوان زبان میانجی تاریخی ایران و زبانی که در سراسر این سرزمین وسیع، زبان رسمی به‌شمار می‌رفت، هیچ‌گاه عاملی برای سرکوب گویش‌های محلی و عناصر غیرفارسی نبوده است. ما نیازی نداریم که ظاهر چیزی را عوض کنیم که مال ما باشد؛ مال ماست، چون از اول مال ما بوده است. زبان فارسی قدرتمندتر و ریشه‌دارتر از این بوده است که در مسیر رشد و شکوفایی خود نیازی به سرکوب گویش‌های دیگر داشته باشد. مایک کشور جعلی نیستیم که نیاز داشته باشیم اسم‌ها را عوض کنیم تا مال ما باشد. این زبان همیشه بستری برای همزیستی و تعامل فرهنگی بوده است. شهریار که این همه در شعر فارسی نامدار بوده است، «حیدرپایه» هم سروده است. این‌گونه جا نپندارند که ما دشمن یا مخالف حیدرپایا هستیم یا اگر در جایی خوانده شود، نگران می‌شویم. خود من که ترکی بلد نیستم، همواره مشتاق بوده‌ام این شعر را بخوانم و از برخی دوستان خواسته‌ام برایم ترجمه کنند. ادیبان فارسی‌زبان هم به حیدرپایا مشتاقند. برخی هنگام سخنرانی جوری صحبت کرده‌اند که نمی‌شود اینجا شعر ترکی بخوانیم، نه، می‌شود، بخوانید! ما دوستدار شعر ترکی هستیم، چون دوستدار شهریاریم. این ترک‌زبانان و همشهریان شهریار هم دوستدار زبان فارسی هستند. زبان فارسی را آنها ترویج داده‌اند. زبان فارسی را در آن قلمرو چه کسانی ترویج داده‌اند، جز ایرانیانی که ترک‌زبان هستند و به شاهنامه و نظامی و خاقانی و شاعران دیگر استان‌های کشور ارادت دارند. همه اینها با هم ایران را شکل می‌دهد و اصلا قرار نیست چیزی حذف یا سرکوب شود، چون این سرکوب اصولا بحثی مصنوعی است و مباحثی که در برخی رسانه‌ها در این زمینه گفته می‌شود، واقعیت ایران را نشان نمی‌دهد.

داشته‌اند برای مثال در ماوراءالنهر رساله‌های فارسی زیادی داشته‌اند که خوشبختانه بسیاری از آنها به جا مانده است. جدیدا آناری از قرون پنجم و ششم مربوط به این منطقه در حال منتشر شدن است. ممکن است برخی بگویند که جمع‌بندی این است که شمایی که فارسی‌زبان نیستید، ساکت باشید و بگذارید این زبانی که به شما ربطی ندارد و قرار است زبان میانجی باشد، حفظ شود، چون قرار است ایران حفظ شود. این برداشت، خرسندکننده نیست اما واقعیت این نیست. واقعیت این است که شمایی که در ایران هستید و زبان مادری‌تان فارسی نیست، خودتان و نیاکان‌تان در حفظ و شکل‌دهی زبان فارسی و ساختن آثار درخشان آن سهمیم بوده‌اید و قرار است آن را حفظ کنید. یعنی شما در گوشه و حاشیه نیستید که بخواهید ساکت باشید تا مرکز حفظ شود.

زبان فارسی مال شماست، چگونه؟ دیوان چند هزار بیتی قطران تبریزی را که مشهدی‌ها و شیرازی‌ها نساخته‌اند، دیوان قطران این سند درخشان هزارساله زبان فارسی را تبریزی‌ها ایجاد کرده‌اند. از قطران تبریزی نامه‌ای به حاکمان گنجه به‌جای مانده که به زبان فارسی است. تبریزی در تعالی زبان فارسی سهمیم بوده است. خاقانی شروانی فرزند آذربایجان است که زبان فارسی را با آن درخشش ارتقا داده است. گاهی بعضی‌ها برای پیدا کردن یک سطر یا یک صفحه از تاریخ‌شان باید بگردند تا چیزی پیدا کنند اما اینجا که خوشبختانه وفور نعمت است، زبان فارسی که فقط مال تهران نیست، فرزندان آذربایجان هم در تعالی آن نقش داشته‌اند. دیگر چه کسانی در تعالی این زبان نقش داشته‌اند؟ بیدل دهلوی وامیر خسرو دهلوی که اصلا ایرانی نبوده‌اند. در همین دوران معاصر، چه کسانی ادبیات ما را شکل داده‌اند؟ شاملو که به شهادت نام خانوادگی از ترک‌تباران ایران بوده است، قیصر امین‌پور از جنوب، بدالله بهزاد از کرمانشاه، مفتون امینی از آذربایجان، هوشنگ ابتهاج از گیلان و... اگر به نویسندگان برجسته ایران نگاه کنید، می‌بینید که از تمام نقاط کشور نمایندگانی داریم. از جنوب احمد محمود را داریم، از غرب علی‌اشرف درویشیان، از شمال، شرق و تهران همه مشارکت کرده‌اند. آیا ابتهاج گفت که چون من لالایی گیلکی شنیده‌ام، باید با زبان فارسی دشمنی کنم؟ آن ترانه‌ها، لالایی‌ها و افسانه‌ها زیباست و جایگاه خود را دارد. زبان فارسی را شهریار تبریزی حفظ کرده است. در زبان فارسی ملک‌الشعرا یهار هم سهم دارد، شهریار هم سهم دارد و نمی‌توانیم شهریار را یک چیز عرضی بدانیم و بگوییم او یک گوشه بوده و اصلی نبوده است. بخشی از میراث امروز زبان فارسی متعلق به شهریار است. به کسی که همشهری قطران تبریزی و خاقانی است، نمی‌توان گفت تو در گوشه هستی و عرضی هستی و دیگران اصلی هستند. فرق ایران با کشورهای دیگر این است که چندزبانی تکثر گویش‌ها، چیزی تحمیل شده از بیرون نیست بلکه زبان مشترکی که امروز وجود دارد، ساخته تمام اقوام این سرزمین است، کنار هم و در تعامل

با یکدیگر آن را ساخته‌اند و برآیند همه این گویش‌ها این زبان شده است. این‌گونه نبوده که بخشی را تقویت کرده و بخش دیگر را حذف کنیم؛ بلکه همه با هم در ایجاد آن سهمیم بوده‌اند. از جنوب تا شمال، از شرق تا غرب و مرکز، هرکدام سهمی در غنای این زبان داشته‌اند. این مجموعه‌ای است که ایران را ساخته است. نباید تصور کنیم بخشی از این ملت یا فرهنگ بر دیگری تحمیل شده بلکه این مسیری بوده که همه با هم دست به دست طی کرده‌اند تا زبان میانجی و فرهنگ مشترک شکل بگیرد.

رسولی مهربانی: نکته‌ای که می‌خواستم درباره بحث تجزیه‌طلبی و مسائل زبانی مطرح کنم، این است که نباید این نوع بحث‌ها، مسائل اصلی و واقعی مرتبط با آموزش و فرهنگ را به حاشیه براند. ما با مشکلات واقعی مواجه هستیم؛ مثلا دانش‌آموزان دوزبانه‌آمار

است، با این‌که زبان‌های دیگری مانند قبیطی و سایر زبان‌های مختلف در این کشور استفاده می‌شوند اما این زبان‌ها نه تنها مورد حمایت قرار نمی‌گیرند، بلکه عملا به حاشیه رانده شده‌اند. یک جا قانون اساسی‌شان را تغییر دادند و تا زمانی که این تغییر باشد، کشورشان آسیب خواهد دید و آن کشور عراق است. پیش از ورود آمریکایی‌ها، در قانون اساسی عراق تنها زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی به رسمیت شناخته شده بود. آمریکایی‌ها زمانی قانون اساسی عراق را تغییر دادند، تغییری که در نهایت به ضرر این کشور تمام شد اما آمریکایی‌ها با د خالت خود اعلام کردند که در مناطق کردنشین، زبان کردی نیز زبان رسمی باشد. همین مساله بدر اختلافات جدیدی را کاشت. سه سال پیش شاهد بودیم که اقلیم کردستان یک همه‌پرسی برگزار کرد و اگر دخالت کشورهای منطقه نبود، شاید امروز به‌طور کامل از عراق جدا شده بود. این شکاف از همان جا آغاز شد، از تغییری که در قانون زبان ایجاد شد. **عیدگاه طرqbه‌ای:** البته واضح است که هدف بعدی آنها ایران بود. **محمدزاده:** بله و الان در ایران صدایش درآمده است و نغمه‌اش بلند شده است. شبهه ایجاد کرده‌اند که زبان فارسی به واسطه جبر حاکمان در طول ۱۴ قرن قبل تحمیل شده اما باید پرسید: کدام حاکمان؟ در طول ۱۴ قرن گذشته، اکثر حاکمان ایران ترک یا تازی بوده‌اند. اگر جبر حاکمان علت رواج زبان فارسی بود، آیا تیمور لنگ که نوه چنگیزخان بود، می‌توانست اجبار کند که مردم فارسی صحبت کنند؟ یا سلطان محمود غزنوی که حکم سلطنتش را از خلیفه عباسی می‌گرفت، چه دلیلی داشت که بخواهد زبان فارسی را ترویج کند؟ رواج و گسترش زبان فارسی نه براساس اجبار، بلکه نتیجه یک توافق اجتماعی تاریخی و به دلیل ظرفیت‌های ذاتی این زبان بوده است که توانسته جایگاه خود را حفظ کند. نکته دیگر این است که زبان فارسی را معادل یک زبان قومی محسوب می‌کنند. این را باید با صدای بلند گفت که ما در ایران قومی به نام قوم «فارس» نداریم. بنابراین زبان فارسی را نمی‌توان زبان یک قوم خاص دانست. زبان فارسی، زبان مشترک، فراگویشی و میانجی ماست، زبانی که برای قرن‌ها به‌عنوان ابزار ارتباطی فراگیر و رسمی مورد استفاده قرار گرفته است. این زبان فارسی صورت رسمی و مکتوب زبان‌های پهلوی میانه بوده است. ما زبان‌های پهلوی میانه را در جاهای مختلف داشته‌ایم که بازمانده‌های آن یعنی ترانه‌های عامیانه را امروز فهلویات می‌گویم، که شکل رسمی آن را «پارسیک» می‌گفته‌اند یعنی همین زبانی که امروز با آن صحبت می‌کنیم. اینها مسائلی است که رسانه‌ها و دستگاه‌های حکومتی ما از صدر تا ذیل باید به آن توجه کنند.

کسی که مسئول اجرای قانون اساسی است، خودش باید بیشتر توجه کند. با افتخار می‌گویم که ایران در طول ۴۰ سال گذشته آن قدر از نظر نظامی قدرتمند بوده که هیچ‌کس و هیچ کشوری نتوانست قدم داخل مرزهای ما بگذارد اما امروز با جنگ نرم تجزیه زبانی شروع کرده‌اند و می‌خواهند از داخل، کشور را چار فروپاشی کنند و اگر همتی که در دوران دفاع مقدس کردیم، امروز در دفاع از

حریم ملی و هویتی‌مان نکنیم، تردید نکنید که تجزیه ایران قطعی است. **رسولی مهربانی:** من فقط خواستم اشاره کنم و نشان دهم که این نگاه تبلیغاتی یا رسانه‌ای که زبان فارسی مختص یک قوم یا مذهب نیست، خیلی اهمیت دارد. به نظر من موضوع بسیار مهمی است. این مسأله را حتی در هند مشاهده کردم، جایی که نمایندگان فرهنگی ایران دیده‌ام که می‌گویند زبان فارسی اصلا مختص به ایران نیست و این نکته درستی است. زمانی که زبان فارسی در هند رواج داشته، نسخه‌های خطی هند از ایران هم بیشتر بوده است. یک حمله‌ای که به زبان فارسی می‌شود، این است که می‌گویند زبان ایران یا زبان مذهب شیعه است در حالی‌که در افغانستان مذهب حنفی بدون زبان فارسی نمی‌توانست سرپا باشد.

عیدگاه طرqbه‌ای: بله و آثار بسیار درخشانی هم

بلایی را که هر سندوستان آوردند، سرما هم بیاورند. به نظر می‌رسد برخی رویکردها به شکلی پیش می‌رود که ممکن است پیامدهای نامطلوبی برای یکپارچگی ملی داشته باشد. نمونه‌ای ساده را در نظر بگیرید: اگر پنج نفر از نقاط مختلف کشور در یک جمع بنشینند و هرکس تنها به زبان مادری خود صحبت کند، نتیجه این خواهد بود که دیگر توانایی فهم یکدیگر را نخواهند داشت. این عدم درک متقابل، خود زمینه‌ساز ضعف در پیوندهای ملی میان افراد می‌شود. برای مثال، نمی‌توان تصور کرد که مردمانی از تبریز، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان یا خراسان بدون ایجاد پل‌های زبانی بتوانند ارتباط مؤثری با یکدیگر برقرار کنند.

چنین وضعیتی نشان می‌دهد که تجزیه جغرافیایی اغلب از تجزیه زبانی آغاز می‌شود. شواهد تاریخی نیز این موضوع را تأیید می‌کنند که کشورهایی که تجزیه شده‌اند، اول زبان‌شان تجزیه شده است. به‌عنوان مثال، بحرین زمانی بخشی از ایران بود اما مدت‌ها پیش از آن‌که رسما در اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی با یک توطئه انگلیسی و همکاری کشورهای عرب منطقه از ایران جدا شود، مقدمات آن فراهم شده بود. دلیل؟ زبان فارسی به تدریج از ادارات و مدارس بحرین کنار گذاشته شد. وقتی این اتفاق افتاد دیگر کسی «جو ایران نباشد، تن من مباد» و «ای ایران ای مرز پرگهر» نمی‌فهمید، وقتی عدم فهم ملی اتفاق می‌افتد، زمینه برای تجزیه مهیا می‌شود.

این الگو تنها به کشور ما محدود نمی‌شود. تجزیه یوگسلاوی نیز به شکل مشابهی رخ داد. تنوع زبانی در این کشور مانند زبان صربی، کرواتی و سایر گویش‌ها به تعجیف وحدت ملی منجر شد. حتی در شبه‌قاره هند نیز شاهد نمونه‌ای آشکار هستیم؛ روزگاری این منطقه یک کشور واحد بود اما پاکستانی‌ها گفتند ما مسلمان و اردو‌زبانیم و شما هندو و هندو‌زبان چرا باید با هم یکی باشیم؟ براساس این استدلال مذهبی و زبانی، کشور مشترک پاکستان و بنگلادش شکل گرفت. پس از آن نیز در سال ۱۹۷۲، نجیب‌الرحمان یک انقلاب راه انداخت، اسم این انقلاب چه بود؟ انقلاب زبان! مردم بنگلادش گفتند زبان ما بنگالی است و زبان پاکستانی‌ها اردو، بنابراین لزومی ندارد که با هم یک کشور باشیم و منجر به جدایی بنگلادش از پاکستان شد.

این تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که اگر مرزهای زبان از بین بروند، مرزهای زمین به راحتی پاک و جایه جایی شوند. بنابراین در کنار هویتی که ما از طریق زبان حفظ می‌کنیم، ملیت ما نیز با زبان محافظت می‌شود. ما عنصر دیگری برای حفظ کردن نداریم. اگر بخواهیم مثالی دیگر بزنیم، می‌توانیم به دین اشاره کنیم. یعنی مردم ایران امروز، در تمام سرزمین ایران، با دو عنصر اصلی به هم پیوند دارند: یا در دین مشترک هستند یا در زبان. به‌عنوان مثال، کسانی که در دین با ما مشترک نیستند، مانند ارمنی‌ها، کلمی‌ها، آشوری‌ها و زرتشتی‌ها، در زبان مشترکند. بنابراین، این زبان است که ما را به هم وصل کرده است. دین یک عنصر امت‌ساز است، ولی نمی‌تواند عنصری برای ایجاد ملت باشد.

بله، ممکن است ما با شخصی چون مالکوم ایکس آمریکایی هم‌دین باشیم اما آیا اگر مرزهای ما به خطر بیفتد، مسلمانان سیاهپوست آمریکا برای کمک به حفاظت از مرزهای ما مشتاقه و از ایران دفاع خواهند کرد؟ خیر. آنچه می‌تواند مرزهای ما را حفظ کند، همان زبان است که ارتباط و وحدت ملی را تقویت می‌کند.

در قانون اساسی کشور ما نیز با درایتی مترقیانه به این موضوع پرداخته شده است. در ترکیه که هرچه آتش امروز ما داریم از آنجا شعله‌ور می‌شود، مطابق قانون اساسی این کشور، تنها زبان رسمی، زبان ترکی است، آن هم ترکی استانبولی، نه یونانی، نه قبرسی، نه آذری، نه کردی، نه عربی، نه زبان‌های ایرانی که در ترکیه رواج دارند. حتی یک مغازه حتی در مناطق کردزبان با ۱۸ استان دارای اکثریت کرد، اجازه ندارد تابلویی با نوشته کردی نصب کند. نمونه بارز این سختگیری‌ها ماجرای نماینده‌ای به نام لیلانا است که زمانی در پارلمان ترکیه به زبان کردی سخن گفت، میکروفنش خاموش شد و حتی بعد از آن برای ۱۰ سال زندانی شد.

در ادامه، وضعیت فرانسه را که شعار «زبان مادری» از آنجا بلند شد، بررسی کنیم. قانون اساسی فرانسه،

زبان رسمی این کشور را زبان فرانسوی تعیین کرده و در شرحش آورده که فرانسوی بالهجه پارسیسی. اگرچه شعار حفظ و گرامیداشت زبان‌های مادری از فرانسه برای دنیا صادر شد اما در عمل به دیگر گویش‌ها و زبان‌های محلی اهمیتی داده نمی‌شود. برای مثال، تصور کنید در ایران اجباری بود همه صرفا با لهجه تهرانی صحبت کنند. چنین رویکردی، ظلمی زبانی نسبت به تنوع فرهنگی و زبانی مردم است. این تضاد به‌ویژه زمانی جلب توجه می‌کند که فرانسه خود را مدافع حقوق زبانی قلمداد می‌کند.

در مصر نیز مشابه همین روند وجود دارد. قانون اساسی مصر، در یک اصل می‌گوید دین رسمی اسلام و زبان رسمی عربی